

## تحقیقی در باره اربعین حسینی

محمد تقی سبحانی<sup>نیا</sup> \*

اشاره

در شماره پینشین (بهار ۸۳) مقاله جامعی در باره اربعین حسینی و بحث ورود اهل بیت آن حضرت به کربلا در بازگشت از شام، چاپ شد که در آن، همه اقوال و دیدگاه‌ها و تمامی جوانب مسئله بررسی شده است. اینک با توجه به این که باب بحث و نقد و نظر علمی همواره باز و حرمت دیدگاه‌های مختلف علمی محفوظ است، در این شماره، مقاله دیگری در این باره به پژوهشگران عرصه تاریخ اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> عرضه می‌داریم.

چکیده

مسئله اربعین سید الشهداء<sup>علیهم‌السلام</sup> و این که آیا خاندان آن حضرت پس از رهایی از اسارت یزید قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته‌اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز صاحب نظران در باره آن اختلاف نظر داشته و هر یک با استشهاد به ادله تاریخی برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده‌اند. در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و قابل اعتماد بر مسئله اربعین سید الشهداء<sup>علیهم‌السلام</sup> تبیین خواهیم نمود. هم چنین امکان رسیدن کاروان اسرا را نیز به کربلا در اربعین اول تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> را به جسم شریفش مورد خدشه قرار داده و وجود حدیث شریفی که زیارت اربعین را از علائم مؤمنان می‌شمارد برای استحباب و فضیلت آن زیارت کافی دانسته‌ایم.

کلید واژگان: اربعین، کربلا، حسین<sup>علیه‌السلام</sup>، شهادت، اهل بیت، اسارت، کوفه، شام.

\* کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.

ورود خاندان مکرم سیدالشهداء به کربلا در راه بازگشت از شام به مدینه در روز اربعین و الحاق سر مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام به پیکر مطهرش در آن روز، یکی دیگر از وقایع مبهم واقعه عاشورا و حوادث پس از آن است. به راستی اگرچه حادثه عاشورا دل خراش ترین و غمبارترین حادثه‌ای است که در طول تاریخ، قلب شیعیان و دوست داران خاندان عصمت و طهارت را جریحه دار ساخته و جا داشت تمامی وقایع آن بدون هیچ کم و کاستی در کتاب های تاریخ نقل شود، اما مع الاسف از آن جا که هم در زمان وقوع حادثه عاشورا و هم پس از آن شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش تحت بیشترین فشارها و آزارها بوده، سخت ترین شکنجه‌ها و تحریم ها را متحمل شده و عملاً در حاشیه قرار گرفته بودند ، هیچ گاه امکان ضبط و نقل وقایع غم بار عاشورا و آنچه بر خاندان مکرم سید الشهداء گذشت پدید نیامد. به راستی وقتی تاکنون به طور قطع و یقین سرنوشت سر مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام که در واقع یکی مهم ترین اموری است که باید مورد توجه قرار می‌گرفت روشن نشده است و اقوال در باره دفن سر مطهر آن حضرت مختلف و متشتت است چگونه می‌توان انتظار داشت وقایع ریز و درشت دیگری همچون مدّت حبس خاندان سید الشهداء در کوفه ، روز حرکت از کوفه و مسیر حرکت آنان از کوفه تا شام، میزان اقامت آنان در شام و بالأخره مسیر بازگشت آنان به درستی و روشنی ، و بدون هیچ گونه اختلافی ثبت و ضبط شده باشد؟!

می‌دانیم که بخش اعظم وقایع عاشورا و حوادث پس از آن، توسط مورخان اهل سنت که بعضاً تلاش می‌کردند دامن یزید و خاندان بنی امیه را از این لکه ننگ ابدی، پاک سازند نقل شده است، پس نباید انتظار داشت تمام وقایع و حوادث بدون کمترین تحریفی نقل شده باشد. از آن گذشته اگر مورخان نیز قصد نگارش حوادث را به صورت صحیح و بدون تحریف داشتند، حکام وقت ممانعت به عمل آورده و معلوم نبود که چه سرنوشتی در انتظار نویسنده و نوشته او بود.

تلاش نگارنده این سطور بر آن است که مسئله بازگشت کاروان اسرای بنی هاشم علیهم السلام را از شام بررسی کرده و نتیجه گیری نهایی را براساس متون موجود، بازگو نماید. باشد که این

تحقیق گامی مثبت در جهت هرچه روشن تر شدن حوادث پس از عاشورا باشد و مرضی پروردگار واقع گردد.

مشهور بین عرف شیعه آن است که امام سجاده علیه السلام به همراه اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام در راه بازگشت از شام، به کربلا رفته و روز اربعین موفق به زیارت قبر مطهر حسین بن علی علیه السلام و اصحاب باوفایش شدند و پس از سه روز عزاداری و اقامه ماتم به مدینه الرسول صلی الله علیه و آله بازگشتند. و نیز بین شیعیان مشهور است که زین العابدین علیه السلام سر مطهر پدر را در آن روز به بدن شریفش ملحق نمود. اما با وجود این از دیرباز در میان محققان و صاحب نظران در باره رسیدن کاروان اسرا در اربعین اول به کربلا اختلاف نظر بوده است. برخی آن را تایید کرده، شواهد تاریخی بر آن اقامه می کنند و برخی دیگر، حضور خاندان سیدالشهداء علیهم السلام را در اربعین اول انکار کرده تحقق آن را امکان پذیر ندانسته یا محقق شده نمی دانند.

نویسنده این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین» با «تحقق آن» دو امر مستقلند که در این مسئله معلوم نیست که هر دو با هم رخ داده باشند. بنابراین، به باور نویسنده هرگز نمی توان گفت که منکران قضیه اربعین به بی راهه رفته اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام اتفاق افتاد و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد مرور کرده، تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

### بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسرا به کربلا رابطه مستقیم دارد می توان در امور ذیل خلاصه نمود:

- ۱ - مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام؛
- ۲ - مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام؛
- ۳ - زمان صرف شده برای رسیدن به شام؛
- ۴ - مدت زمان اقامت اهل بیت امام در شام؛

۵- مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول؛  
 اکنون هریک از موارد فوق را به طور مستقل بررسی می‌کنیم.

۱. مدت زندانی بودن اهل بیت سیدالشهداء در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام تقریباً در باره خروج اهل بیت امام حسین علیه السلام از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و هم چنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازدهم محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام تاریخ دقیق و یقین آوری در دست نیست، زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه چندان معلوم نیست. البته از مسلمات تاریخ است که اسرا مدتی در کوفه زندانی شدند، چنان که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده‌اند. طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده<sup>۱</sup> و شیخ صدوق نیز در مقتل خود به زندانی شدن اسرا تصریح می‌کند و می‌نویسد:

ثم امر بعلی بن الحسین فغل وحمل مع النسوة والسبايا الی السجن... فامر ابن زیاد بردهم الی السجن<sup>۲</sup>؛ سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنچیر کشیده شده به همراه زنان و یتیمان به زندان برده شود... پس دستور داد که آن‌ها را به زندان بازگردانند.

اما اکثر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسرا از کوفه و حرکت به سوی شام یاد نکرده، از زمان دقیق خروج آنان از کوفه خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می‌گوید:  
 با این که اسرای اهل بیت مدتی که مقدرش تحقیقاً معلوم نیست در کوفه در زندان ابن زیاد مانده‌اند و ابن زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آن‌ها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آن‌ها را بکشد یا به شام ره سپار سازد.<sup>۳</sup>

اما آن دسته از صاحب نظرانی که اربعین اول را پذیرفته و بر این باورند که کاروان اسرا در روز اربعین اول به زیارت قبور مطهر شهدای کربلا موفق شده‌اند باید به گونه‌ای وقایع را تبیین کنند

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۳.

۲. آل مکعباس، موسوعة مقتل الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۲۶، امالی الصدوق، ص ۱۴۰، مجلس ۳۱، ح ۳، و نیز رک: مع الکرکب الحسینی، ج ۵، ص ۱۳۶.

۳. سید محمد علی قاضی طباطبائی، تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ص ۴۱ - ۴۲.

که رسیدن آنان به کربلا در اربعین قابل توجیه باشد، چنان که باید زمان محبوس بودن آنان را در کوفه بسیار کوتاه بدانند. از این رو برخی بر این اعتقادند که اسرای آل محمد علیهم السلام به مدت بسیار کوتاهی در کوفه زندانی بوده و در فاصله دو روز کبوتر نامه بر نامه ابن زیاد را نزد یزید برده و پاسخ را مبنی بر فرستادن اسرا به شام بازگردانده است، در نتیجه، اسرا در روز پانزده محرم به سوی شام روانه شده و روز اول ماه صفر وارد شام شده‌اند. برای اثبات این ادعا شواهدی ذکر شده و از آن، چنین برداشت شده است که در آن زمان از کبوتر نامه‌بر استفاده می‌شده است. شواهدی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

مرحوم احمد بن تاج الدین حسن سیف‌الدین استرآبادی از محدثین امامیه در کتاب آثار احمدی می‌گوید صحیح است که عبدالله انصاری می‌گوید: با جمعی از مردم در خدمت امام حسین علیه السلام بودیم، بادی عظیم از جانب شام برآمد، یکی از موالیان معاویه آن جا حاضر بود گفت: یابن رسول الله جدت مردم را از وزیدن باد خبر می‌داد و تو نیز اگر می‌توانی خبر ده که این باد چه می‌گوید؟ آن حضرت فرمود: می‌گوید که حاکم شام مرده و از جانب قوات جرعه کشیده، آن ملعون را سخن امام علیه السلام بسیار گران آمد، اما به غیر سکوت چاره‌ای ندید، روز دیگر خبر رسید که معاویه مرده و از خاک دان دنیا رخت قوات بدار الجزاء کشیده است. بعد محدث خیابانی رحمته الله فرمود: پس معلوم شد که به جز وسیله کبوتر نامه‌بر، ایصال این خبر ممکن نخواهد بود.<sup>۱</sup>

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء علیه السلام با استناد به این نقل معتقد است که بنی امیه از کبوتر نامه‌بر برای ارسال نامه‌های خود استفاده می‌کردند، پس ابن زیاد نیز برای کسب تکلیف از یزید درباره اسرا از کبوتر نامه‌بر استفاده کرده و در نتیجه، اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه به شام فرستاده است. بر این اساس، مدت زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه از روز ۱۲ - ۱۵ محرم بوده است<sup>۲</sup> و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسرا به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمد علیهم السلام به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلم نیست و شواهد و قراین معتبری برخلاف آن

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۱۵۳، ۲۶۱ و ۲۷۳.

وجود دارد. برای مثال در نقد آن چه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل بیت امام علیه السلام به کربلا در روز اربعین اول نقل شد می‌توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق، در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با یازده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین علیه السلام از مدینه که آن نیز با روز ۲۸ رجب مصادف بوده است.<sup>۱</sup> هم چنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن این که ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام علیه السلام را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت<sup>۲</sup> و امام حسین علیه السلام نیز دو روز پس از آن واقعه، از مدینه خارج شده و راه مکه را در پیش گرفت.

اکنون اگر این سه امر را بپذیریم، و چون در مقاتل از روز رسیدن نامه یزید به مدینه یاد نشده، نتیجه خواهیم گرفت که نامه یزید یا به عبارت دیگر خبر مرگ معاویه باید روز ۲۶ رجب به مدینه رسیده باشد، نه روز ۱۶ رجب. این امر نخستین دلیلی است که ثابت می‌کند نامه یزید با کبوتر نامه بر نیامده است، بلکه نامه رسانی از جنس انسان آن را به مدینه آورده است، و اما دلیل درستی خبر مرحوم استرآبادی آن است که چون در آن، از تاریخ وزش باد و پیش گویی امام یاد نشده معلوم می‌شود که آن جریان به یک روز قبل از رسیدن نامه یزید به مدینه ارتباط دارد و پیش گویی امام نیز قبل از رسیدن خبر به مدینه اتفاق افتاده است، نه هم زمان با مرگ معاویه. دلیل دوم آن که نویسنده طبقات کبری در الطبقة الخامسة من الصحابة می‌نویسد:

وقدم رسول من قتل یزید بن معاویه یا امر عبیدالله أن یرسل الیه بثقل الحسین ومن بقی من ولده واهل بیته ونسائه؛<sup>۳</sup> فرستاده‌ای از طرف یزید پیش آمد و عبیدالله فرمان داد سر حسین ابن علی و بازمانگان از فرزندان و خاندان و زنان او را به سوی یزید روانه سازد.

ظهور این عبارت حاکی از آن است که فرستاده یزید از جنس کبوتر نبوده، بلکه از آدمیان بوده

۱. طبری، همان، ج ۵، ص ۳۳۸ (زمان مرگ معاویه روز ۱۵ رجب) و ص ۳۴۱ (روز ۲۸ رجب زمان خروج امام از مدینه).

۲. همان، ج ۵، ص ۳۳۹.

۳. محمد بن سعد الطبقات الکبری، ج ۱ ص ۴۸۵ و مع الکرکب الحسینی، ج ۶، ص ۸۳ و هم چنین نویسنده این کتاب در جای دیگر دست کم زمان اقامت و اسارت اهل بیت را در کوفه تا روز ۲۴ محرم می‌داند و حرکت آنان را زودتر از ۲۴ محرم به احتمال قوی رد می‌کند رک به ج ۵، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

است، زیرا کلمه «رسول» برای پیک و قاصدی که مأمور ارسال نامه و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده به کار می‌رفته نه برای کبوتری که حداکثر حامل یک نامه بوده است. سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر نامه بر آن که در گزارش طبری آمده است که ضمن نامه اصلی یزید نامه‌ای به اندازه اُذُن الفأره (گوش موش) وجود داشت که در آن دستور دست‌گیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود.<sup>۱</sup> از این مطلب به دست می‌آید که چنین نامه‌ای (یک نامه بزرگ و اصلی و یک نامه کوچک که ضمیمه آن شده بود) را قاعدتاً کبوتر نمی‌توانسته است حمل کند، زیرا حمل چنین نامه‌ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران غالباً نامه‌های بسیار کوچک و مختصر را جابه‌جا می‌کردند و این گونه نبوده است که نامه‌ای رسمی را به ضمیمه نامه کوچکی توسط کبوتر برای مکانی دور دست ارسال کنند.

و اما دلیل چهارم: مرحوم محدث خیابانی که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی‌داند، علاوه بر آن که بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به ویژه شهر مدینه، ایجاب می‌کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردان ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود، زیرا اگرچه کبوتر پیام‌ها را با سرعت بیشتر به مقصد می‌رساند اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر و یا راه زنی رندان و فضولان وجود داشته است.

حال که احتمال کسب تکلیف ابن زیاد از یزید در مورد اهل بیت سید الشهداء علیهم السلام توسط کبوتر منتفی است و هیچ کتاب تاریخی نیز حتی اشاره‌ای به استفاده از کبوتر نامه‌بر نکرده است در مسئله مورد نظر تنها دو احتمال وجود خواهد داشت که عبارت است از:

الف - این‌که اسرای بنی‌هاشم در کوفه زندانی شدند تا قاصد ابن زیاد نامه او را به یزید رسانده و پاسخ را دریافت کند و به کوفه بازگردد که در آن صورت عادتاً رفت و برگشت او دو هفته طول

می‌کشید و بنابراین می‌بایست که مدت زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه حدود دو هفته بوده و تبعاً زمان خروج آنان از کوفه به سوی شام نیز پس از دو هفته حبس در کوفه بوده باشد.<sup>۱</sup>

طبری نقل می‌کند که زندانی شدن اهل بیت امام در کوفه روزهای متوالی به طول انجامیده است. وی می‌نویسد:

وأما عوانة بن الحكم الكلبي فإنه قال: لما قتل الحسين وجيء بالثقال والأسارى حتى وردوا بهم الكوفة الى عبيدالله فبينما القوم محتبسون اذ وقع حجر في السجن معه كتاب مربوط وفي الكتاب خرج البريد بأمركم في يوم كذا وكذا الي يزيد بن معاوية وهو سائر كذا وكذا يوماً وراجع في كذا وكذا فان سمعتم التكبير

فأيقنوا بالقتل وإن لم تسمعوا تكبيراً فهو الأمان إن شاء الله. قال فلما كان قبل قدوم البريد بيومين أو ثلاثة اذا حجر قد ألقى في السجن مربوط و موسى، وفي الكتاب. اوصوا واعهدوا فإنه ينتظر البريد يوم كذا وكذا فجاء البريد ولم يسمع التكبير وجاء كتاب بأن سرح الاسارى الي<sup>۲</sup>؛ اما عوانة بن حكم كلبى گفت: هنگامی که حسین بن علی کشته شد و بازماندگان و اسرا را آوردند تا این‌ها را در کوفه تسلیم ابن زیاد کردند. مدتی در زندان به سر بردند تا این‌که روزی یک سنگی که تکه‌ای کاغذ به آن بسته شده بود به داخل زندان افتاد و در آن نوشته شده بود در فلان روز پیک برای کب تکلیف در باره شما به سوی یزید روانه شد، چند روزی در راه است و فلان روز باز می‌گردد. پس اگر صدای تکبیر شنیدید یقین کنید که کشته خواهید شد و اگر صدای تکبیر نشنیدید به معنای امان دادن به شما است انشاء الله. او گفته است که وقتی دو یا سه روز به بازگشتن پیک باقی مانده بود سنگی به داخل زندان افتاد که با آن نامه‌ای بسته شده بود و در آن نوشته شده بود که وصیت کنید و پیمانه‌ها را ببندید که در فلان روز باز خواهد گشت. هنگامی که پیک بازگشت صدای تکبیری شنیده نشد و در نامه‌ای که آن قاصد از طرف یزید آورده بود نوشته شده بود که اسیران را به نزد من بفرست.

توجه به این نقل دو نکته را به خوبی روشن می‌سازد: اول، آن که نامه توسط پیک یا برید به شام ارسال شده است نه کبوتر، و دوم، آن که مدت زندانی شدن اهل بیت در کوفه طولانی بوده است تا آن جا که از جمله: «فلما كان قبل قدوم البريد بيومين او ثلاثة» چنین به نظر می‌آید که زمان بازگشت باید بیشتر از سه روز باشد، زیرا کوفیان این مدت، یعنی سه روز را اواخر انتظار قلمداد

۱. محمد علی قاضی طباطبایی، تحقیق در باره اول اربعین سید الشهداء: ص ۳۴ - ۳۵.

۲. طبری، همان، ج ۵، ص ۴۶۳ و موسوعة مقتل الامام الحسين لآل مكباس: ص ۷۴۶ نقل از: الكامل في التاريخ: ج ۳، ص ۲۹۸.



می‌کردند. بنابراین اگر این نقل را بپذیریم باید زمان خروج کاروان اسرا را از کوفه پس از ۲۵ محرم قلمداد کنیم، زیرا حداقل زمان رفتن پیک به شام و بازگشتنش حدود دو هفته بوده است. بر این اساس حرکت کاروان اسرا به سوی شام نمی‌توانسته است قبل از ۲۵ محرم باشد. ب - ابن زیاد قبل از آن برای یزید که کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد هیچ نامه‌ای برای یزید ارسال نکرده، بلکه نامه را به همراه رأس شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسرا را نیز به شام فرستاد. بنا براین فرض، اقامت و زندانی شدن اهل بیت در کوفه طولانی نبوده است، زیرا ابن زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه به سرعت اهل بیت امام و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که بر انتقال سرمطهر امام علیه السلام به شام به همراه اسرا دلالت دارند بتوان برای این امر استفاده نمود، زیرا رسم عرب این بوده است که پس از غلبه در جنگ سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه‌ای که بشارت پیروزی بود برای فرمانروای خود ارسال می‌کردند و عقبه سپاه به همراه غنایم و اسرا در روزهای بعد باز می‌گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن زیاد و سرمطهر سید الشهداء علیه السلام اذعان دارند، می‌توان نتیجه گرفت که ابن زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسرا و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاده و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی ابا کرده است.

برخی از کتاب‌های تاریخی معتبر این فرض را تأیید کرده‌اند و از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسرا و سرهای شهدا یاد نکرده‌اند علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می‌کنند که ابن زیاد نامه‌ای را که گزارش انجام‌مأموریتش در کوفه بود به همراه سر امام حسین علیه السلام به شام فرستاد. ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می‌کند:

وسبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين الی دمشق حتی دخل علی یزید مسلم علیه ودفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال ما عندك ...<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>؛ زجر بن قیس جعفی در حالیکه سر حسین علیه السلام را به همراه داشت به سوی

۱. آل مکباس، همان، ص ۴۱۰، به نقل از الفتوح، ابن اعثم کوفی: ج ۵، ص ۱۲۷ و ص ۵۸۶.

۲. البته به نظر می‌رسد که اگر مرحوم قاضی طباطبائی از این فرض دوم دفاع می‌کرد برای اثبات این که

دمشق پیشی گرفت تا این‌که بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: در نزد تو چیست؟

## ۲. مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام

واقعیت آن است که هیچ خبر یقینی و معتبری در خصوص مسیر کاروان اسرا از کوفه تا شام وجود ندارد، به همین دلیل صاحب کتاب *نفس المهوم* علیه الرحمه در کتاب خود می‌فرماید:

اعلم ان ترتيب المنازل الذی نزلوها فی کلّ مرحلة باتوا بها أم عبروا منها غیر معلوم ولا مذکور فی شيء من الكتب المعتمده بل لیس فی اکثرها مسافرة اهل البيت الی الشام<sup>۱</sup>؛ بدان که ترتیب منزلهایی که در هر مرحله در آن توقف کرده‌اند، پیتوته کرده‌اند یا از آن عبور کرده‌اند معلوم نیست و در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده است، بلکه در بیشتر آن‌ها از مسافرت اهل بیت به شام مطلبی به چشم نمی‌خورد.

اما با توجه به نقشه جغرافیایی منطقه و مسیرهایی که بین کوفه و شام در آن زمان بر اساس برخی مدارک مرسوم بوده می‌توان گفت که در مجموع سه راه بین کوفه و شام وجود داشته است: مسیر اول: همان‌گونه که گفته شد هیچ دلیل معتبری که بر مسیر حرکت کاروان اسرا از کوفه به سوی شام دلالت کند وجود ندارد، اما در بسیاری از کتاب‌های ضعیف و غیر معتبر از منازلی که کاروان اسرا از آن منازل عبور کرده‌اند یاد شده و این اخبار ضعیف، زمینه شهرت مسیر سلطانی را فراهم آورده است. این امر باعث شده است که برخی از نویسندگان و محققان متأخر تاریخ عاشورا آن را تأیید کرده و راه سلطانی را که از شهرهایی چون تکریت، موصل، تل عفر، نصیبین و عین الورد می‌گذرد به عنوان مسیر حرکت کاروان اسرا به شام بپذیرند. بنابراین، نخستین مسیری که اخبار ضعیف و غیر مستند بر آن دلالت می‌کند راه سلطانی است. شاید علت این شهرت این باشد که در آن زمان برای رفتن از کوفه به شام اغلب از این

۱. کاروان اسرا در کوفه توقف کوتاهی داشته و در روز اول صفر به شام رسیده‌اند و به تبع آن در اربعین حسینی نیز (۲۰ صفر) به کربلا رسیده‌اند مناسب‌تر بود و متحمل زحمت کمتری نیز می‌شد زیرا اولاً: این فرض را حداقل دو کتاب مقتل تأیید می‌کند و ثانیاً: نیازی به زحمت فراوان برای اثبات این‌که در زمان یزید از کبوتر نامه‌بر استفاده می‌شد نیز نبود.

۱. محدث قمی، عباس، *نفس المهوم*، ص ۲۲۷ (۳۸۸).

مسیر استفاده می‌شد. اما باید توجه داشت که این مسیر بسیار طولانی بوده و راه‌های کوتاه‌تری نیز وجود داشته است.

مسیر دوم: مسیر دیگری که برخی از محققان از آن نام برده و احتمال انتقال اسرا را از آن مسیر محتمل ساخته است مسیر مستقیم کوفه به شام است. این مسیر از منطقه‌ای کویری و صحرایی خشک و سوزان به نام بادیة الشام که هیچ شهری در آن وجود ندارد می‌گذرد.

اولین بار در کتاب اعیان الشیعه از آن مسیر نام برده شده و نویسنده برای توجیه آن که یک این زیاد به شام راه کوفه تا شام را می‌توانسته است در مدت یک هفته بیماید مسیر مستقیم را معرفی می‌کند. ایشان ابتدا پیمودن فاصله میان کوفه تا شام را در مدت یک هفته که برخی از مقتل نویسان ذکر کرده‌اند بعید می‌شمارد، اما در ادامه، در توجیه آن می‌گوید:

و يمكن دفع الاستبعاد بأنّه يوجه طريق بين الشام والعراق يمكن قطعه في اسبوع لكونه مستقيماً وكان عرب عقيل يسلكونه في زماننا. و تدلّ بعض الأخبار على أنّ البريد كان يذهب من الشام للعراق في الاسبوع وعرب صليب يذهبون من حوران للنجف في نحو ثمانين ايام. فلعلمهم سلخوا هذا الطريق و تزودوا ما يكفيهم من الماء و اقلّوا للمقام في الكوفة و الشام، والله اعلم؛<sup>۱</sup> ممکن است این استبعاد به این توجه که پیمودن راه بین شام و عراق در یک هفته ممکن است دفع شود، زیرا آن مسیر، مستقیم است و عرب عقیل در زمان ما دین مسیر را می‌پیمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که یک مسیر بین شام تا کوفه را در یک هفته می‌رفته است و عرب صلیب نیز از حوران نجف - تا شام را - حدود هشت روز می‌پیمودند، پس شاید آنها از این مسیر عبور می‌کردند و با خود آب کافی می‌بردند و در شام و کوفه به مقدار اندکی اقامت می‌کردند. خداوند داناست.

محمد امین امینی نیز در کتاب خود این مسیر را ترجیح داده و می‌نویسد:

ونحن أيضاً نرجح أنّ اعداء الله ورسوله ﷺ كانوا قد سلخوا ببقية الركب الحسيني في سفرهم من الكوفة الى الشام اقصر الطرق مسافة، سواء أكان طريق عرب عقيل او غيره و نستبعد أنّهم سلخوا ماسمى بالطريق السلطانه الطويل؛<sup>۲</sup> و ما نیز ترجیح می‌دهیم که دشمنان خدا و پیامبر ﷺ برای بُردن بازماندگان کاروان حسینی علیه السلام از کوفه به شام

۱. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، قسم الاول جزء ۴؛ قاضی طباطبائی، تحقیق پیرامون اربعین سیدالشهداء، ص ۱۹۳.

۲. مع الركب الحسيني، ج ۵، ص ۱۸۶.

کوتاهترین مسیر ممکن گذشته‌اند. و فرق نمی‌کند که این مسیر همان راه عرب عقیل باشد یا راه دیگری و اینکه آنها مسیر طولانی معروف به مسیر سلطانی را پیموده باشند را بعید می‌دانیم.

و بالاخره آیه‌الله شهید قاضی طباطبائی رحمته‌الله علیه در کتاب خود به وجود راه مستقیم تصریح کرده اما در این باره که کاروان بازماندگان سیدالشهداء را از آن مسیر به شام منتقل کرده‌اند یا نه اظهار نظری نکرده است،<sup>۱</sup> بلکه از کلام ایشان چنین بر می‌آید که با انتقال از مسیر سلطانی موافق است، زیرا برخی از وقایع بین راه را که مربوط به مسیر سلطانی است بر اساس اخبار ضعیف نقل کرده و ظاهراً تأیید می‌کند.<sup>۲</sup>

اما حقیقت این است که گذشتن آنان از راه مستقیم که تنها دو شخصیت از محققان متأخر آن را تأیید کرده‌اند نه تنها هیچ شاهد و مدرکی ندارد، بلکه شواهدی برخلاف آن موجود است، زیرا - همان‌گونه که گذشت - برخی کتاب‌های ضعیف و متأخر وقایعی را در مسیر اسرا نقل کرده‌اند که همگی مربوط به مسیر سلطانی است، نه مسیر بادیة الشام. علاوه بر این، شاهد معتبر دیگری وجود دارد که پیمودن مسیر بادیة الشام را منتفی می‌سازد و آن شاهد جمله‌ای از سخنان زینب کبری رضی‌الله عنها خطاب به یزید است که فرمود:

أمن العدل يابن الطلقاء تخديرك حرائرك وامانك وسوقك بنات رسول الله صلى الله عليه وسلم سبايا قد هنتك سنورهن و أبديت وجوههن يحدوا بهن الاعداء من بلد الى بلد: <sup>۳</sup> ای فرزند آزاد شدگان آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان تو در پناه تو باشند و دختران پیامبر خدا اسیر باشند و خرمشان دریده شود و صورت‌هایشان آشکار شود و دشمنان خدا آنها را از شهر به شهر دیگر برند و....

بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسرا از صحرای سوزان و کویری بادیة الشام بود، آن حضرت می‌بایست از سختی‌های راه، همچون تشنگی و گرسنگی طفلان ابا عبدالله رضی‌الله عنه در راه که عادتاً باید با آن رو به رو می‌شدند و یا دست‌کم از سوی مأموران به آن‌ها که در کسوت اسارت بودند تحمیل می‌شد شکایت می‌نمود، اما زینب رضی‌الله عنها از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض

۱. قاضی طباطبائی، همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲۵، ابن طاووس اللهورف، ص ۲۱۵، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۲ و نیز رجوع شود به: ص ۵۵، الفتوح، ج ۲، ص ۱۸۰ و تسلية المجالس، ج ۲، ص ۳۲۹.

دید مردمان به عنوان اسیر خارجی شکایت کرده و به چیز دیگری اشاره نمی‌کند که این خود دلیلی بر حرکت از مسیری همچون مسیر سلطانی می‌باشد نه مسیر بادیة الشام.

مسیر سوم: راه سوّم که به نظر می‌رسد بیش از هر راه دیگری احتمال دارد مسیر کاروان اسرا از کوفه به شام بوده باشد، مسیر ظاهراً متعارف و مرسوم بین کوفه تا شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقیسیا، رقه و منطقه صفین می‌گذرد. ویژگی‌های این مسیر آن است که اولاً: مسیری متعارف و مرسوم بین کوفه و شام بوده و ثانیاً: نه آن قدر طولانی است که اشکال مسیر سلطانی به آن وارد باشد و نه مسیری کویری و خشک و سوزان است که چون مسیر بادیة الشام متروکه باشد و تنها در مواقع بحرانی و اضطراری آن هم توسط افرادی متبحر و مجهز یا بومی که به آن منطقه آشنا هستند پیموده شود. این مسیر همان مسیری است که لشکریان امیرالمؤمنین علیه السلام برای جنگ با معاویه آن را پیموده‌اند<sup>۱</sup> و در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام نیز لشکریان معاویه از شام تا مسکن (محل برخورد سپاهش با سپاه امام حسن علیه السلام) از آن عبور کرده‌اند.

البته مشاهده نقشه منطقه و هر سه راه موجود بین کوفه و دمشق، برای هر بیننده‌ای اعتقاد جزمی حاصل می‌کند که تنها پیمودن این مسیر، منطقی و معقول بوده است، زیرا انتخاب مسیر سلطانی و رفتن به تکریت، موصل و نصیبین همانند آن است که لقمه‌ای را از دور گردن چرخانده به دهان برسانیم و انتخاب مسیر کویری و سوزان در حالت عادی برای مردان کار کشته و خبره معمول نبوده است پس چگونه ممکن است یک مشت زن و کودک را از آن مسیر منتقل کنند و هیچ نقلی، وصف آن را پس از پیمودن متذکر نشده باشد.

بنابراین ظاهر این است که انتخاب مسیر جانب غربی فرات که مسیری میانه است از احتمال بیشتری نسبت به دو راه دیگر برخوردار باشد. البته شواهد موجود در خصوص شهرهای حلب، قنسیرین، حماة و حمص و دیر راهب از آن جهت که مشترک بین دو مسیر سلطانی و مسیر میانه است نمی‌تواند شاهدی برای هیچ یک از دو راه به شمار آید، اگر چه در صورت قوت، دلیلی بر عدم پیمودن راه بادیة الشام خواهد بود.

۱. رک: موسوعة الإمام علی علیه السلام: ج ۶، فصل ۶، به نقل از مسیر الإمام إلى الصّیفین: ص ۵۵.

### ۳. زمان صرف شده برای رسیدن به شام

به نظر می‌رسد رسیدن کاروان اسرا در روز اول صفر به شام پذیرفته نیست. همان‌گونه که ذکر شد، نویسنده کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء علیه السلام در کتاب خود به راه مستقیم بین کوفه و شام اشاره کرده و زمان پیمودن آن مسیر را توسط مردمان همان دیار بالغ بر هفت روز می‌داند. ایشان در کتاب خود می‌نویسد:

راهی میان شام و عراق است و راه راست و مستقیم می‌باشد و عرب‌های (عقیل) در زمان ما از آن راه می‌روند و در مدت یک هفته به عراق می‌رسند.<sup>۱</sup>

وی در ادامه همان مطلب نقل می‌کند:

عرب‌های (صلیب) از (حوران) که محال وسیع از اعمال دمشق و در جهت قبله آن واقع است و مشتمل بر دهات و مزارع زیاد است و مرکز آن محال (بصری) می‌باشد و در اشعار عرب اسم آن محال زیاد آمده است در ظرف هشت روز از محل خودشان حرکت کرده و در عراق به نجف اشرف می‌رسند.<sup>۲</sup>

و نیز از حکایت میثم تمار نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد:

از این قضیه، کاملاً روشن است که در ظرف یک هفته از شام به عراق و کوفه می‌آمدند و قاصد در مدت یک هفته به کوفه رسیده و خبر دادن میثم تمار - قدس الله روحه - صحیح و درست تر آمده است.<sup>۳</sup>

و بالاخره باز هم یاد آور می‌شود:

و برخی نقل می‌کنند که یازده روز بدون توقف از شام راه رفته‌اند تا به کوفه رسیده‌اند.<sup>۴</sup>

با توجه به آنچه گذشت و براساس ادله ذیل می‌توان به این نتیجه رسید که کاروان اسرا در روز اول صفر نمی‌توانسته‌اند به کربلا برسند:

۱ - استفاده از کبوتر نامه‌بر هیچ شاهد و مؤیدی ندارد و نامه ابن زیاد توسط پیک یا برید

۱. قاضی طباطبائی، همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۳۸.

ارسال شده است، پس بازگشت او به همراه فرمان یزید ظاهراً نباید کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشد. بنابراین، کاروان اسرا دست‌کم دو هفته در کوفه در زندان ابن زیاد بسر برده و پس از دو هفته فرمان انتقال آن‌ها به شام توسط ابن زیاد صادر شده است؛

۲- به دلیل سختی مسیر کویری بادیة الشام، اسرا از آن مسیر منتقل نشده‌اند و البته هیچ شاهدهی حتی در کتاب‌های ضعیفه آن را تأیید نمی‌کند؛

۳- شواهد حاکی از آن است انتقال آنان از کوفه به شام بیش از یک هفته به درازا کشیده است، زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک‌های تندرو یا بومیان محلی در یک هفته می‌پیمایند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک به دو برابر مسیر بادیة الشام است یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادیة الشام بسیار طولانی‌تر است باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد. این مسئله به چهار دلیل قابل احتجاج است :

الف - نخست آن‌که کاروان اسرا متشکل از عده‌ای زن و کودک بوده است و چنین کاروانی هرگز طاقت سرعت سیر، آن‌گونه که پیک‌ها بامرکب‌های آزموده و تندرو طی می‌کردند نداشته‌اند؛  
ب - آن‌که طبیعت حرکت دسته جمعی مدارا و پیمودن راه به قدم ضعیف‌ترهاست، این امر حتی در میان مرکب‌ها نیز صدق می‌کند؛ یعنی اگر دسته‌ای از مرکب‌ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم ناچار باید سرعت حرکت هم‌پای ضعیف‌ترین آن مرکب‌ها باشد، چرا که با سرعت زیاد لاجرم پراکندگی و ازهم پاشیدگی در حرکت اجتناب ناپذیر خواهد بود؛

سوم - آن‌که پیمودن مسیر طولانی‌تر، خود زمان بیشتری می‌طلبد؛ یعنی مسیر بادیة الشام در یک هفته پیموده می‌شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی‌تر است یقیناً زمان بیشتری را می‌طلبد؛

چهارم - آن‌که وجود شهرهای متعدد آن‌گونه که در مسیر سلطانی وجود داشته یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخود آگاه توقف‌ها را بیشتر کرده و از سرعت حرکت می‌کاهد.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه اگر در هر روز خاندان سیدالشهداء و سرهای شهدا را ۱۰۰ کیلومتر برده باشند رسیدن به شام با توجه به این‌که فاصله کوفه تا شام از مسیر سلطانی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر بوده است باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.

اما اگر روشن شود که سر مطهر سید الشهداء را زودتر از اسرا به شام ارسال داشته‌اند

تردیدها به طور کلی در این خصوص مرتفع خواهد شد و ما را گامی به جلو پیش خواهد برد و بر درستی ادعای خود مطمئن تر خواهد ساخت. البته اگر چه نقل‌هایی وجود دارد که حاکی از همراهی سر امام حسین علیه السلام با اسرا بوده، اما نقل‌های متعددی نیز دلالت می‌کند که ابن زیاد سر امام علیه السلام را زودتر به شام فرستاده است.

به هر حال، یکی از دو نقل مطابق با واقع نیست و باید در تحقیق آن نقلی را که در عالم خارج با واقع بیشتر مطابق به نظر می‌رسد و قراین و شواهد آن را بیشتر تأیید می‌کند پذیرفت. شاید بتوان گفت ارسال سر مطهر امام علیه السلام به شام و کم شدن یک سر از مجموع سرهای شهدا چندان به نظر نیامده است و همین عامل، باعث اشتباه برخی مورخان شده و باعث شده است که آنان سر امام علیه السلام را نیز همراه دیگر سرها با کاروان اسرا بدانند. اما شواهدی که به فرستادن سر امام علیه السلام پیش از کاروان اسرا و بقیه سرها دلالت می‌کند عبارت است از:

۱ - تمام کتاب‌هایی که روز اول صفر و وارد کردن سر امام حسین علیه السلام را به شام متذکر شده‌اند، از وارد نمودن اسرا در آن تاریخ به شام هیچ‌یادی نکرده‌اند، چنان که در دو گزارش زیر آمده است:

وفی اوله - ای اول الصفر - ادخل رأس الحسين علیه السلام الی دمشق وهو عید عند بنی امیه.<sup>۱</sup>  
و قال الکفعمی: و فی اوله (صفر) ادخل رأس الحسين علیه السلام الی دمشق وهو عید عند بنی امیه.<sup>۲</sup> و در اولین روز ماه صفر سر حسین علیه السلام به دمشق داخل شد و آن روز روز عید بنی امیه شد کفعمی می‌گوید: و در اولین روز ماه صفر سر حسین علیه السلام به دمشق داخل شد و آن روز در نزد بنی امیه عید شد.

و در بعضی مقاتل آمده است:

و قد کان عبیدالله بن زیاد لما قتل الحسين علیه السلام بعث زجر بن قیس الجعفی الی یزید بن معاویه یخبره بذلك...<sup>۳</sup> عبدالله بن زیاد وقتی حسین علیه السلام را به شهادت رساند زجر بن قیس جعفی را به سوی یزید فرستاد تا او را از این امر با خبر سازد.

۱. مصباح کفعمی، ص ۶۷۶؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۹۱.

۲. مصباح کفعمی، ص ۵۱۰؛ و توضیح المقاصد، ۵ مسئله.

۳. الطبقات الکبری (الطبقه خامه من الصحابه): ج ۱، ص ۴۸۵؛ و الأخبار الطوال، ص ۲۶۰.



۲ - بر اساس گزارش بسیاری از کتاب‌های تاریخ، از جمله فتوح ابن‌اعثم و مقتل خوارزمی، زحربن قیس سر امام را به شام برده است تا خبر پیروزی ابن‌زیاد را به یزید ابلاغ کند. این منابع، فرستادن سر امام علیه السلام را پیش از کاروان اسرا تأیید کرده و می‌نویسند:

و سبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسين إلى دمشق حتى دخل على يزيد مسلم عليه ودفع اليه كتاب عبيدالله بن زياد. قال: فأخذ يزيد كتاب عبيدالله بن زياد فوضعه بين يديه ثم قال: هات ما عندك يا زجر... قال: ثم أتى بالرأس حتى وضع بين يدي يزيد بن معاوية في طشت من ذهب...<sup>۱</sup> زجر بن قیس جعفی در حالیکه سر حسین علیه السلام را به همراه داشت به سوی دمشق پیشی گرفت تا این‌که بر یزید داخل شد و نامه ابن‌زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: جلو بیا چه چیزی در نزد توست؟... گفت: سر مطهر را آورد و در مقابل یزید بن معاویه در طشتی از طلا قرار داد.

۳ - نقل دیگری حکایت از فرستادن سر مطهر ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام توسط محضر بن ثعلبه دارد که اگر چه در آن، حامل رأس مطهر شخص دیگری دانسته شده است اما ظاهر آن، فرستادن سر امام را پیش از کاروان اسرا تأیید می‌کند:

وقدم برأس الحسين محقر بن ثعلبة العائذي على يزيد فقال: انيئتك يا اميرالمومنين برأس احمق الناس والامم. فقال يزيد: ما ولدت ام محقر احمق و الام.<sup>۲</sup> محقر بن ثعلبة عائذي سر حسين علیه السلام را به نزد یزید آورد و گفت این امیرالمؤمنان سر احمق‌ترین و نادان‌ترین مردم را برای تو آورده‌ام. یزید گفت: کسیکه مادر محقر به دنیا آورده است احمق‌تر و نادان‌تر است.

۴ - و بالأخره یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سید الشهداء با کاروان اسرا دلالت می‌کند حکایت مجلس یزید است. مجلسی که در آن چنین نقل شده است:

ثم ادخل نساء الحسين عليه والرأس بين يديه فجعلت فاطمه و سكينه ابنتا الحسين تتطاولان لتنظرا الى الرأس، و جعل يزيد يتطاول ليستر عنهما الرأس، فلما رأين الرأس صحن:<sup>۳</sup> سپس خانواده حسین علیه السلام را داخل کردند در حالی که سر مطهر امام مقابل روی یزید بود فاطمه و سکینه دختران حسین علیه السلام تلاش می‌کردند تا سر پدر را ببینند و یزید آن را از آنها می‌پوشاند. اما آنگاه که سر پدر را دیدند صیحه کشیدند.

۱. الفتوح: ج ۵، ص ۱۲۷ وراجع الارشاد: ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. ابن‌سعد، همان، الطبقة الخامسة من الصحابة طبقات كبرى، ج ۱، ص ۴۸۶، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۵۷۶.

۳. الكامل في التاريخ: ج ۲، ص ۵۷۷، سير اعلام النبلا: ج ۳، ص ۳۲۰، ينابيع المودة: ج ۳، ص ۱۶.

نکته مهمی که از این نقل باید برداشت کرد این است که تلاش دختران ابا عبدالله علیه السلام برای دیدن سر بریده پدر و صیحه کشیدن آن‌ها پس از مشاهده آن، از جدا بودن رأس مطهر سیدالشهداء علیه السلام از کاروان اسرا حکایت می‌کند، زیرا اگر سر مطهر امام در طول سفر با آن‌ها بود و آن‌ها همواره رأس شریف پدر را در مقابل خود مشاهده می‌کردند، اولاً: برای دیدن آن در مجلس یزید تلاش نمی‌کردند و ثانیاً: با مشاهده آن تاب و توان خود را از کف نمی‌داده و صیحه نمی‌کشیدند، بنابراین، بسیار دشوار است بپذیریم که سرهای شهدا و نیز سر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به همراه عده‌ای زن و کودک به سوی شام روانه کنند و با رسیدن به هر شهر و دیاری سرها و اسرا را به نمایش در آورند، اما فرزندان سید الشهداء سر مطهر پدر خود را در طول این مسیر مشاهده نکرده باشند.

علاوه بر این - همان‌گونه که گذشت - رسم رایج در آن زمان آن بوده است که پس از پیروزی در جنگی، رأس سرکرده مخالفین به همراه قاصدی نزد امیر و فرمانروای قوم پیروز ارسال می‌شد تا بشارت پیروزی به سرعت و زودتر از هر خبری به اطلاع فرمانروای قوم پیروز رسیده و او بتواند تصمیم لازم و مقتضی را اتخاذ نماید و آخرین فردی نباشد که خبری به این مهمی به او رسیده باشد.

نتیجه آن که ظاهراً نمی‌توان پذیرفت که ورود اسرا به شام در روز اول صفر بوده باشد، زیرا دو هفته در کوفه محبوس بودن و نزدیک به دو هفته پیمودن راه کوفه تا شام احتمال رسیدن آنان را به شام در روز اول صفر منتفی خواهد کرد.

#### ۴. مدت زمان اقامت اهل بیت امام در شام

یکی دیگر از اموری که با رسیدن اهل بیت سیدالشهداء در روز اربعین به کربلا ارتباط مستقیم دارد روشن شدن میزان اقامت آنان در شام است. همان‌گونه که موارد قبلی تا اندازه‌ای مشکوک و غیر متیقن بود این مسئله نیز به یقین معلوم نیست، حتی تشتت اقوال و اخبار در این خصوص بیش از موارد قبل است.

در میان اقوال مربوط به میزان اقامت اهل بیت سید الشهداء در شام می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. توقف کاروان اسرا در شام به مدت ۸ روز؛<sup>۱</sup>

۲. قاضی نعمان توقف آنان را در مکان بی سقف به مدت یک ماه و نیم روایت می‌کند، علاوه بر آن، یاد آور شده که به مدت هفت روز در خانه یزید مانده‌اند به عزاداری پرداخته‌اند:

وقیل ان ذلك بعد ان اجلسهن في منزل لا یکنهن من برد ولا حر فأقاموا فيه شهراً ونصف حتى اقضرت وجوههن من حر الشمس ثم اطلقهن؛<sup>۲</sup> گفته شده است که این واقعه (عزاداری در خانه یزید به مدت ۷ روز) بعد از آن بود که به مدت یک ماه و نیم در خانه‌ای که نه از گرما و نه از سرما از آنها محافظت می‌کرد بود، تا اینکه صورت‌هایشان از گرمی آفتاب سیاه شد و پوست انداخت، و سپس آزاد شدند.

محدث نوری نیز این قول را تأیید کرده و اقامت اهل بیت را در خانه یزید به مدت ده روز جدای از زندانی شدن آن‌ها در مکان بدون سقف که از گرما و سرما حفاظت نمی‌کرد، می‌داند؛<sup>۳</sup> (۱۶۵)

۳. ابن طاووس نیز در اقبال الأعمال مدت اقامت آن‌ها را یک ماه ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

همچنین مرحوم طبسی نجفی اقامت و حبس اهل بیت را در شام کمتر از یک ماه ندانسته و در کتاب خود می‌نویسد:

انّ ظاهر عده التواریح أنّ توقفهم فی الشام لا یقل من شهر.<sup>۵</sup> ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام کمتر از یک ماه نبوده است.

۴. قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس آن را بدون قائل می‌داند؛<sup>۶</sup>

۵. نقل‌های دیگری نیز بر اقامت ۱۸ روزه<sup>۷</sup> یا ۴۵ روزه<sup>۸</sup> و حتی یک ساله اهل بیت در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر می‌باشند.

۱. مجلسی، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۹۶.

۲. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳. نجفی، قاضی طباطبائی، همان، ص ۴۴.

۴. اقبال الأعمال: ۵۸۹، اعلام الوری، ص ۲۴۹.

۵. طبسی نجفی، مقتل الإمام الحسين، ص ۲۸۵.

۶. قاضی طباطبائی، همان، ص ۴۵ - ۴۶.

۷. ر.ک: مهیج الأحران.

۸. به نقل از طراز المذهب.

این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است، زیرا آنان از یک سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل بیت در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی‌کرد موافق‌اند تا آن‌جا که تصریح می‌کنند صورت‌های اهل بیت امام علیهم‌السلام سیاه شده و پوست انداخته بود، و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق‌اند. این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله کار را بر امامیه مشکل‌تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهداء در شام تقریباً ما را به این امر مطمئن می‌سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است، زیرا اولاً: اقامت در مکانی که از سرما و گرما محافظت نمی‌کند به اندازه‌ای که صورت‌های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد هرگز نمی‌توانست مدت کوتاهی باشد، زیرا طبق نقل‌های معتبر کاروان اسرا با مرکب‌هایی که بدون کجاوه بود به شام انتقال داده شدند و صورت‌هایشان نیز باز بوده است، پس اگر قرار بود صورت‌هایشان می‌سوخت و پوست می‌انداخت باید در راه رخ می‌داد، نه در مدت کوتاه اقامت و حبس در مکان بی‌سقف. اما همین‌که چندین خبر معتبر سوختن پوست‌های صورت اهل حرم را به زمان حبس در زندان بی‌سقف نسبت داده‌اند در واقع یکی از اغراض آنان علاوه بر اشاره به گرمی هوا و بی‌سقف بودن مکان زندان، یادآوری طولانی بودن مدت حبس در چنین مکانی بوده است، علاوه بر آن‌که شاید از آن بتوان چنین نتیجه نیز گرفت که اسرا را از مسیر بادیة الشام نیز به شام منتقل نکرده‌اند، زیرا در آن صورت باید علت سوختگی پوست صورت اهل بیت سیدالشهداء علیهم‌السلام به مسیر بین کوفه تا شام نسبت داده می‌شد.

همچنین باید اسکان در خانه یزید و بریایی هفت روز عزاداری در آن سرا را به آن حبس ظاهراً طولانی مدت اضافه نمود و نیز واگذار نمودن اختیار اقامت در شام یا بازگشت به مدینه را به اهل بیت و انتخاب بازگشت به مدینه از سوی آنان و مدت زمانی را که برای تجهیز کاروان لازم بوده است تا برای انتقال خاندان سیدالشهداء علیهم‌السلام از شام به مکانی دورتر از کوفه، یعنی به مدینه منتقل سازد هر یک زمانی می‌طلبد که باید به مجموع زمان محاسبه شده قبل

اضافه کرد. از این رو اعتقاد به اقامت هشت یا ده روزه اسرا در شام با واقعیت مطابقت نخواهد داشت و انتخاب آن چندان محققانه نیست.

مرور رفتار یزید با سر مطهر امام علیه السلام و خاندان آن حضرت نشانه آن است که باید تغییر رفتار یزید در مدت زمان قابل توجهی رخ داده باشد، زیرا یزید به عنوان خلیفه یا به عبارت دیگر حاکم مطلق سرزمین پهناور اسلام نمی توانست رفتار خشن همراه با طعن و تعریض به بازماندگان سیدالشهداء را به راحتی و در مدت چند روز، کاملاً تغییر دهد و از امام سجاد دل جویی کند. توضیح آن که یزید ابتدا با جسارت به سر مطهر سید الشهداء علیه السلام در مجالس متعدد و تحقیر بازماندگان امام علیه السلام در صدد فرو نشاندن آتش کینه و عداوت خود با آل محمد علیهم السلام برآمد، به آنان بی مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود، اما آن گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم، حتی اطرافیانش را مشاهده کرد برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی که تغییر موضع داد، اسرای آل محمد علیهم السلام را در دربار و منزل خود اسکان نمود و امام سجاد علیه السلام را بر سر سفره خود نشاند و به آن ها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهداء و اصحاب با وفایش را داد و در مرحله آخر از امام سجاد علیه السلام دل جویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهداء علیه السلام را به گردن ابن زیاد انداخته خود را از این جنایت تبرئه نمود.

بدیهی است برای این که یزید متوجه اشتباه خود شود باید زمانی سپری می شد و اوضاع جاری را ارزیابی می نمود و همچنین پس از آن که اشتباه خود را فهمید برای این اندازه تغییر موضع نیز نیاز به زمانی کافی داشت. او زمانی که دریافت دشمنی بیشتر با خاندان پیامبر ارکان حکومتش را متزلزل می سازد تغییر موضع داد و آن گاه دریافت که باید همچون پدرش معاویه از در حيله و نیرنگ وارد شود تا بتواند اوضاع را به کنترل درآورد و از آشوب جامعه جلوگیری به عمل آورد. لذا که کم با اتخاذ موضعی دوستانه با اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام و اسکان آنان در کاخ خود و اجازه برپایی عزاداری تلاش کرد تا افکار عمومی را به نفع خود تغییر داده و از بروز تشنج جلوگیری کند. پس در واقع یزید چاره ای جز این تظاهرها و فریب کاری ها نداشت تا از این ره گذر آتشی را که برافروخته، خاموش ساخته و جلوی فتنه و آشوب را بگیرد.

البته پس از فروکش کش آتش غرور و نخوتش و پس از دریافتن عمق فاجعه‌ای که مرتکب شده بود، برای جلوگیری از آشوب عمومی و بروز ناآرامی و اعتراض در شام و دیگر بلاد، مجبور بود ضمن آسان گرفتن بر اسرا و اظهار همدردی با آنان و انداختن بار سنگین جنایت بر دوش ابن زیاد، اهل بیت امام حسین علیه السلام را با حالت اکرام و احترام در شام نگاه دارد و به همگان نشان دهد که به آنها اکرام کرده و احترام می‌کند تا از این طریق اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. لذا فرستادن خاندان اسرا به مدینه، آن‌هم قبل از آن‌که گرد عزا را از آنان تا حدی بزداید و خستگی سفر دور و دراز مکه تا کربلا و کربلا تا شام را از تن آنان بیرون کند چیزی جز فراهم آوردن زمینه آشوب و قیام مردمی در گوشه و کنار بلاد کشور اسلامی به دنبال نداشت. البته او می‌توانست حتی آن‌گاه که اهل بیت را در مکان بی سقف که از گرما و سرما محافظت نمی‌کرد زندانی کرده بود در بین مردم چنین تبلیغ کند که آنها را در خانه خود اسکان داده و احترام می‌کند.

به هر حال، یزید اگر چه نمی‌توانست اهل حرم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در حالت اسارت و با وضعیت اسفبار و دل‌خراش آن‌هم به صورت آشکارا در شام نگاه دارد و احساسات و عواطف مسلمانان را در شام جریحه دار سازد، اما می‌توانست آنان را اگر چه با اکراه در حالت احترام و اکرام در شام نگاه داشته و ظاهراً با آنان اعلام همدردی کند تا مانع از برافروخته شدن آتش غضب دوست داران اهل بیت شده و آن را فرو نشاند و اوضاع بلاد را در کنترل خود نگه دارد، و پس از آن‌که اوضاع از آرامش نسبی برخوردار شد و مصیبت سیدالشهداء در بین اذهان عموم جامعه به وادی فراموشی سپرده شد اهل بیت امام را روانه مدینه کند.

نتیجه آن‌که به نظر می‌رسد یزید نه تنها می‌توانست اهل بیت را با این وضعیت در شام نگاه دارد، بلکه او مجبور بود آن را عملی سازد تا آب‌ها از آسیاب افتاده و آرامش در جامعه حکم فرما شود، زیرا رها ساختن خاندان سیدالشهداء در حالی که هنوز گرد عزا بر چهره آنان نشسته، و غم و اندوه در دل‌های آنان موج می‌زد و بغض گلوهایشان را می‌فشرد امری عجیب و از عقل سیاسی به دور بوده است. بدیهی است این امر زمینه هرگونه آشوب و ناآرامی را در مناطقی که اهل بیت از آن‌جا عبور می‌کردند را فراهم می‌ساخت و اوضاع را برای حکومت مرکزی ناامن می‌کرد.

بنابراین، نگهداری اهل بیت در شام برای مدتی پیش از آن چه مشهور است (هشت یا ده روز) تقریباً قطعی بوده و شواهد تاریخی نیز بر آن دلالت می‌کند.

و اما مرور وقایعی که در شام اتفاق افتاده هر انسانی را مطمئن می‌سازد که آن وقایع در مدت هشت روز نمی‌توانسته است اتفاق افتاده باشد. ما در این جا وقایعی را که در شام واقع شده، ذکر می‌کنیم و قضاوت را بر عهده خواننده محترم می‌گذاریم:

۱. ورود سر مطهر سیدالشهداء به شام در اول صفر و وجود برخی شواهد و قراین مبنی بر ورود کاروان اسرا در روزهای بعد؛

۲. مجلس یزید در روز اول ورود اسرا به شام که شواهد زیادی دلالت دارد در روز اول صفر نبوده و چندین روز پس از آن بوده است؛

۳. زندانی شدن به مدت طولانی در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی‌کرد؛

۴. سخنرانی امام سجاد در مسجد اموی پس از سخنرانی خطیب یزید؛

۵. مجلس‌های بعدی امام سجاد با یزید. بدیهی است که فراهم آمدن امکان سخنرانی

امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی یا مجلس امام سجاد علیه السلام با یزید نیاز به گذشت زمان و ایجاد زمینه مناسب داشت؛

۶. حاضر کردن یزید، امام سجاد را بر سر سفره خود و نیز مجلسی که یزید در آن از فرزند

امام مجتبی علیه السلام خواست تا با فرزندش کشتی بگیرد؛

۷. مجالسی که یزید با اطرافیانش برگزار می‌کرد و در آن سر امام را مقابل خود گذاشته و

شرب خمر می‌نمود؛<sup>۱</sup>

۸. اسکان اهل بیت در خانه یزید و عزاداری اهل بیت در آن جا به مدت یک هفته؛

۹. ملاقات منهال با امام سجاد علیه السلام در بازار شام که حاکی از اقامت نسبتاً طولانی اسرا در

شام است، زیرا اگر اقامت اسرا در شام کوتاه بود حضور امام سجاد در بازار و ملاقات منهال با

حضرت در بازار چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛

۱. خوارزمی، *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۲ ص ۷۲. البته این اخبار ممکن است مربوط به زمانی باشد که سر امام به شام رسانده شده، ولی کاروان اسرا هنوز نرسیده باشد.

۱۰. زمان مورد نیاز برای تجهیز کاروان برای انتقال اهل بیت امام از شام به مدینه که مسیری بسیار طولانی بوده است؛

۱۱. پرداخت دیه و خون بهای شهداء و اهل بیت از سوی یزید و اعتراض شدید فاطمه بنت الحسین؛

۱۲. تغییر موضع ۱۸۰ درصدی یزید و تبدیل شدن دشمنی آشکار او با حسین بن علی و پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب به موضعی دوستانه و همراه با دل‌سوزی و تفقد از امام چهارم و اهل بیت حسین بن علی.

البته آنچه شمرده شد تنها وقایعی است که در کتاب‌های تاریخ نقل شده است، اما به یقین حوادث دیگری نیز واقع شده است که مورخان به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن پرهیز کرده‌اند.

اکنون این خواننده گرامی است که می‌تواند قضاوت کند آیا تحقق این وقایع عادتاً در مدت هشت یا ده روز ممکن است یا زمان بیشتری می‌طلبد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت ملاحظه حال و روز اهل بیت سیدالشهداء است. کاروانی که متشکل از بیست زن و پانزده بچه خردسال، با حالتی رنج کشیده و داغ‌دیده، اسارت کشیده و کتک خورده که از هشتم ذی‌حجه تا اوایل صفر یعنی نزدیک به دو ماه در حال سفر و طی طریق بوده است و سخت‌ترین فشارهای جسمی و بالاترین فشارهای روحی و روانی را متحمل شده است آیا می‌توانسته است تنها پس از هشت یا ده روز اقامت در شام آن هم به صورت فلاکت بار و دل‌خراش بدون کمترین استراحت یا آرامشی بار دیگر بار سفری دیگر را ببندد و عازم مدینه گردد؟!

البته اگر چه این امور دلیلی قاطع برای اثبات اقامت بیشتر در شام نیست، اما یقیناً قراین و شواهدی است که می‌تواند ما را به واقعیت نزدیک‌تر سازد.

اما در مورد فرمان خروج کاروان اسرا از شام - با توجه به آنچه گذشت - نمی‌توان به تاریخ دقیقی رسید مگر این‌که بر اساس برخی نقل‌ها روز بیستم صفر روز خروج اهل بیت از شام بوده است، زیرا شیخ طوسی در مصباح‌المتهدجد می‌فرماید:



و في اليوم العشرين منه (صفر) كان رجوع حرم سيدنا أبي عبدالله الحسين بن علي بن ابيطالب عليه السلام من الشام إلى مدينة الرسول صلى الله عليه وآله؛<sup>۱</sup> و در بیستمین روز ماه صفر بازگشت خانواده آقای ما ابا عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از شام به مدینه نبوی واقع شده است.

برخی متون دیگر نیز این قول را تأیید و عبارتهایی نظیر آن ذکر می‌کنند.<sup>۲</sup> اما صاحب کتاب «مع الרכب الحسینی» پس از نقل این اقوال، آن‌ها را به زمان خروج از شام حمل می‌کند، نه زمان رسیدن به مدینه.<sup>۳</sup> البته همان‌گونه که گذشت اقامت اهل بیت در شام ظاهراً طولانی بوده و پذیرفتن قول خروج اهل بیت از شام در تاریخ بیستم صفر با هیچ‌یک از اقوال گذشته که میزان اقامت آنان را در شام بیان می‌کرد قابل جمع نیست ولذا پذیرش آن نیز در بوته‌ای از ابهام قرار خواهد داشت.

#### ۵. عزیمت به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول

آخرین مسئله‌ای که با اربعین و اقامه عزاداری در آن روز توسط اهل بیت سیدالشهداء در کنار مرقد مطهر آن حضرت ارتباط دارد قصد عزیمت به کربلا در بازگشت و رسیدن به آنجا در روز اربعین است. این مسئله را می‌توان در چند پرسش خلاصه نمود:

۱ - به راستی آیا می‌توان گفت کاروان حرم سیدالشهداء به هنگام حرکت به سوی مدینه الرسول ابتدا به قصد زیارت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام عازم کربلا شدند و سپس به مدینه الرسول صلى الله عليه وآله بازگشتند؟!

۲ - آیا آن‌ها از ابتدا قصد عزیمت به کربلا داشتند یا در میانه راه، تصمیم خود را تغییر داده راه خود را به سوی کربلا کج کردند و از مسیر مدینه منوره منحرف شدند؟

۳ - آیا ممکن است بازماندگان سیدالشهداء علیه السلام مستقیماً از شام به مدینه رفته و به کربلا

نرفته باشند؟

۱. مصباح المتهدج، ص ۷۳۰؛ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

۲. العدد القویة، ص ۲۱۹؛ مصباح کفعمی، ص ۴۸۹ و ۵۱۰.

۳. الרכب الحسینی، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴- اگر آنان به سوی کربلا حرکت کردند در چه روزی به کربلا رسیدند؟ آیا در اربعین اول به آنجا رسیدند یا در روزهای پس از آن موفق به زیارت قبر مطهر سیدالشهداء علیه السلام شدند. اینها همگی پرسش‌هایی است که در این مقطع قابل طرح خواهد بود و پاسخ به آنها نیز به سادگی میسر نیست، زیرا اخبار قابل اطمینانی که معارض نداشته باشد در مورد هیچ یک از پرسش‌های فوق وجود ندارد.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء علیه السلام نه تنها طرفدار رسیدن اهل بیت به کربلا در اربعین و ملاقات جابر با آنهاست، بلکه با اصرار زیاد مدافع دفن شدن سر سیدالشهداء و الحاق رأس شریف امام به بدن مطهرش در همان روز اربعین توسط امام سجاد علیه السلام نیز هست. وی پس از آنکه اقوال مختلف مربوط به دفن سر مطهر در عسقلان، مصر، نجف و کربلا را نقل و بررسی کرده، در نتیجه گیری خود می‌نویسد:

پس قول صحیح آن است که علمای امامیه بر آن قائل و عملشان بر آنست که رأس مطهر سیدالشهداء علیه السلام را امام سجاد - سلام الله علیه - در مراجعت از شام با رئوس شهدا به کربلا آورده گرهه یقینی نیست که تمامی سرهای شهدا را با خود آورده باشد، ولی رأس مطهر را با مخدرات عصمت و طهارت بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین روز بیستم شهر صفر سال ۶۱ در کربلا ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است و سائر رئوس شهدا را نیز در کربلا دفن فرموده است.<sup>۱</sup>

و نیز در جای دیگر می‌آورد:

رأس مطهر سیدالشهداء علیه السلام را امام سجاد... بدون شک با خود به کربلا آورده و در اربعین، روز بیستم صفر سال ۶۱ ملحق به جسد اطهر و اطیب کرده است.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین دلیل وی در خصوص این مدعایش روایت عطیه است. با این‌که در روایت عطیه آن‌گونه که بشارت‌المصطفی نقل کرده است تنها به زیارت جابر از قبر مطهر سیدالشهداء تصریح شده و از ملاقات او با امام سجاد و کاروان اسرا هیچ یادی نشده است، اما ایشان ادعا می‌کند که روایت عطیه در بشارت‌المصطفی به صورت تقطیع شده آمده و در نسخه اصلی آن

۱. فاضی طباطبائی، همان، ص ۳۵۹.

۲. همان.

به رسیدن اهل بیت به کربلا در روز اربعین و ملاقات جابر با امام سجاده علیه السلام و کاروان اسرا تصریح شده است.<sup>۱</sup> اما به نظر می‌رسد:

۱ - تقطیع روایت در بشارة المصطفی تنها مستند به سید امین است که از علمای متأخر بوده و به صرف ادعای او نمی‌توان روایت را تقطیع شده فرض کرد؛

۲ - در روایت عطیه هیچ اشاره‌ای به روز اربعین نشده است؛ یعنی ممکن است جابر در ایام اقامتش در کوفه بارها به زیارت قبر مطهر سید الشهداء آمده باشد و در یکی از موارد عطیه همراه او بوده است، به ویژه آن‌که از ابتدای روایت عطیه چنین به نظر می‌آید که آن‌ها از مکان نزدیکی به کربلا عزیمت کرده‌اند، نه از مکانی دور چون مدینه، زیرا در ابتدای روایت او آمده است:

خرجت مع جابر بن عبدالله الانصاری - رضی الله عنه - زائراً قبر الحسين علیه السلام فلما وردنا کربلا...! با جابر بن عبد الله انصاری به جهت زیارت قبر حسین علیه السلام خارج شدم. پس وقتی وارد کربلا شدم...

بدیهی است اگر مراد عطیه خارج شدن از مدینه بود به این اختصار از آن نمی‌گذشت و حتماً اشاره‌ای به شهر مدینه و یا طولانی بودن راه و برخی وقایع میان راه اشاره‌ای می‌کرد. از همه مهم‌تر آن‌که عطیه خود اهل کوفه است و جناب قاضی رحمته الله نیز به آن تصریح می‌کند،<sup>۲</sup> بنابراین، مسلماً جابر مدتی در کوفه اقامت داشته و بارها به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام مشرف شده است و جمله عطیه که می‌گوید: «خرجت مع جابر...» ظهور در خارج شدن از کوفه داشته و از اقامت جابر در کوفه حکایت می‌کند. پس جابر فقط یک بار به زیارت کربلا مشرف نشده است که ملاقاتش با کاروان امام سجاده علیه السلام در همان یک بار اتفاق افتاده و آن یک بار نیز در روز اربعین بوده باشد. به هر حال اشتباهی که برخی از محققان مرتکب شده‌اند آن است که از دو مقدمه «زیارت جابر از کربلا در روز اربعین» و «ملاقاتش با امام سجاده علیه السلام و اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام» نتیجه گرفته‌اند که کاروان اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا رسیده‌اند، در حالی که این دو مقدمه، زیارت جابر را در روزهای بعد نفی نمی‌کند و می‌توان تصور کرد که

۱. همان، ص ۱۷۹ - ۲۲۱.

۲. همان، ص ۱۷۹.

هنگام زیارت مجدد جابر از کربلا در روزهای بعد، ملاقات با امام سجاد علیه السلام صورت گرفته باشد. این مطلب وقتی قوت می‌یابد که بدانیم جابر پیرمردی نابینا بوده زیرا، بدیهی است وقتی پیرمردی نابینا از مدینه عازم زیارت قبر مولایش در کربلا می‌شود با یک بار زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام باز نمی‌گردد و یقیناً مدتی در کربلا یا کوفه اقامت می‌کند و بارها به زیارت آن مزار شریف مشرف می‌شود. بنابراین اگر ملاقاتی بین جابر و امام سجاد علیه السلام صورت گرفته است باید در روزهای پس از اربعین حسینی رخ داده باشد.

۳- همان‌گونه که گذشت استاد شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود نه تنها تصریح می‌کند که روایت عطیه بر اساس آن چه در بشارة المصطفی آمده تقطیع شده است و در نسخه اصلی در ادامه روایت به ملاقات جابر با امام سجاد و اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام تصریح شده است، بلکه معتقد است که در همان روز سر مطهر آن حضرت و بقیه سرها به بدن‌های شریفشان ملحق گردیده است.

اما با مشاهده بخش تقطیع شده روایت عطیه چنین مطلبی را نمی‌توان برداشت کرد، زیرا در آن بخشی ظاهراً در بشارت المصطفی حذف شده چنین آمده است:

قال عطية: فبينما نحن كذلك وإذا بسواد قد طلع من ناحية الشام فقلت: يا جابر هذا سواد قد طلع من ناحية الشام. فقال جابر لعبيده: انطلق إلى هذا السواد واتنا بخبره فإن كانوا من اصحاب عمر بن سعد فارجع إلينا لعننا نلجأ إلى ملجأ وإن كان زين العابدين عليه السلام فأنت حر لوجه الله تعالى. قال: فمضى العبد فما كان بأسرع من أن رجع وهو يقول: يا جابر قم واستقبل حرم رسول الله صلى الله عليه وآله هذا زين العابدين عليه السلام قد جاء بعماته واخواته فقام جابر يمشي حافي الاقدام مكشوف الرأس إلى أن دنا من زين العابدين عليه السلام. فقال الإمام: أنت جابر؟ فقال: نعم يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله. فقال يا جابر: ههنا والله قتلت رجالنا وذبحت اطفالنا وسببت نساؤنا وحرقت خيامنا. ثم انفصلوا من كربلاء طالبين المدينة<sup>۱</sup> عطيه گفت: مدتی بر ما گذشت، در این هنگام از ناحیه شام سیاهی نمایان شد. گفتم: ای جابر سیاهی از طرف شام نمایان شده است. جابر به غلامش گفت: به سوی سیاهی برو و از آن برای ما خبر بیاور. اگر از پاران عمر بن سعد بود فوراً برای ما خبر بیاور تا در پناهگاهی پناه بگیرم. و اگر زین‌العابدین علیه السلام بود تو در راه خدا آزادی. آن غلام روانه شد و طولی نکشید که به سرعت بازگشت گفت: ای جابر برخیز و به استقبال حرم پیغمبر خدا برو. این زین‌العابدین علیه السلام است که به همراه عمه‌ها و

خواهرانش به این سو می‌آیند. جابر برخاست و با گام‌های بلند در حالی که سرش برهنه بود به استقبال امام رفت وقتی به زین‌العابدین علیه السلام نزدیک شد. امام فرمود: آیا تو جابری؟ گفت: بله‌ای فرزند رسول‌خدا. سپس امام فرمود: ای جابر بخدا سوگند اینجا مردان ما کشته شدند و کودکانمان ذبح شدند، زنهای ما به اسارت رفتند و خیمه‌های ما به آتش کشیده شد. سپس کربلا را به قصد مدینه ترک کردند.

اکنون با توجه به متن فوق چند نکته را خاطر نشان می‌شویم:

۱. چرا عطیه از الحاق سر امام حسین علیه السلام به جسم مطهرش هیچ یادی نکرده است؟ آیا در حالی که قاعدتاً می‌بایست الحاق رأس شریف به بدن مطهر با تشریفات خاصی انجام می‌شد و نقل‌های متعددی در باره آن وجود می‌داشت می‌توان تصور کرد عطیه به عنوان راوی واقعه، از این مسئله غفلت کرده و هیچ اشاره‌ای حتی به سر مطهر سیدالشهداء ننموده باشد؟! آیا مهم‌تر از آن، مسئله دیگری بوده است که باعث شده است او از آن غفلت کرده باشد؟! آیا الحاق سر فرزند فاطمه زهرا علیها السلام که چهل روز در شهر و دیار چرخانده شد و بر نوک نیزه‌ها جای داشت و مورد بی‌مهری‌ها و اهانت‌های بی‌حد و حصر یزیدیان واقع گردید مسئله کوچک و بی‌اهمیتی بوده است که عطیه از ذکر آن اغماض کرده یا آن را به فراموشی سپرده است؟! (۱۷۵)

۲. اگر سر امام حسین به امام سجاد علیه السلام تسلیم می‌شد باید یزید دستور می‌داد تا اهل بیت امام را به کربلا برند و پس از دفن سر حسین علیه السلام عازم مدینه شوند، در حالی که در هیچ یک از نقل‌های موجود از چنین دستوری خبری نیست.

۳. اگر سر امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام تحویل می‌شد از ابتدا مأموران همراه کاروان اسرا از آن مطلع بوده و راه خود را ابتدا به مقصد کربلا انتخاب می‌کردند که در آن صورت نیازی به خواهش اهل‌بیت علیهم السلام از آنان در خصوص تغییر مسیر کاروان از مقصد مدینه به مقصد کربلا نبوده است.

۴. اقوال فراوانی که از دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در جایی غیر از کربلا حکایت دارد بعضاً معارض‌های خوبی برای این اعتقاد خواهند بود.<sup>۱</sup>

۱. کلینی الکافی: ج ۴ ص ۵۷۱؛ ابن قریوبه، کامل الزیارات، ص ۸۳، فرحة الغری، ص ۹۲ ج ۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۵ ص ۱۷۸ ج ۲۸.

به هر حال، پرسش ما این است که با توجه به وجود ادله و اقوال مختلف در خصوص دفن سر مطهر امام علیه السلام و پراکندگی و تشتت آن اقوال که خود ایشان بر آنها واقف بوده و بسیاری از آن اقوال را در کتاب خود آورده است و بالغ بر پنجاه صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است،<sup>۱</sup> و نیز با وجود خدشه‌ها و اشکالاتی که برخی از علما و صاحب نظران به نظریه دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در کنار پیکر مطهرش کرده‌اند، چگونه می‌توان با این اندازه از اطمینان و جزم معتقد شد که سر امام حسین علیه السلام در روز اربعین توسط امام سجاده علیه السلام به پیکر مطهرش ملحق گردیده است؟! آیا اصولاً در یک مسئله تاریخی به جز در مواقعی که اخبار متواتر و بدون معارض یک امری را تصریح می‌کنند می‌توان به چنین جزم و یقینی دست یافت؟!

نتیجه آن که اشاره نشدن الحاق سر مطهر سیدالشهداء به بدن شریفش در روایت عطیه ما را به دو نتیجه محتمل نزدیک‌تر می‌سازد، و بر اساس هر دو نتیجه، رسیدن کاروان اسرا در اربعین اول به کربلا و دفن سر امام حسین علیه السلام در همان روز در کنار بدن مطهرش را به زیر سؤال می‌برد:

نخست، آن که اگر تقطیع روایت عطیه صحیح باشد باید بپذیریم سرهای شهدا در روز اربعین همراه امام سجاده علیه السلام نبوده است، زیرا اگر این‌گونه بود عطیه حتماً به همراه جابر در تدفین آنها شرکت نموده و در روایت خود آن واقعه مهم را با تفصیل نقل می‌کرد؛

دوم، آن که روایت عطیه همان است که در بشارة المصطفی آمده و ادامه‌ای نداشته است، پس اهل بیت امام حسین علیه السلام در روز اربعین به کربلا نرسیده‌اند و جابر در اربعین حسینی پس از زیارت قبر مطهر حسین بن علی علیه السلام به کوفه عزیمت کرده است و بازماندگان سیدالشهداء علیه السلام در روز اربعین به کربلا نرسیده‌اند و هیچ ملاقاتی در آن روز بین امام سجاده علیه السلام و جابر رخ نداده است.

یکی دیگر از قائلان عزیمت اهل بیت امام علیه السلام به کربلا سید ابن طاووس در کتاب لهرف است. ایشان می‌نویسد:

۱. قاضی طباطبائی، همان، ص ۳۰۴ - ۳۵۲.

قال الراوی: ولما رجع نساء الحسین علیهم السلام وعباله من الشام وبلغوا إلى العراق قالوا للدلیل: مُر بنا علی طریق کربلاء...<sup>۱</sup> راوی می‌گوید: هنگامیکه زنان و فرزندان حسین علیهم السلام از شام بازگشته به عراق رسیدند به راهنما گفتند: ما را از مسیر کربلا ببر.

پذیرفتن این جمله سید ابن طاووس نیز در هر حال، مشکل خواهد بود، زیرا رفتن بازماندگان سید الشهداء علیهم السلام به کربلا از دو حال خارج نبوده است: یا از ابتدای حرکت قصد عزیمت به کربلا را داشتند، و یا در بین راه تصمیم خود را عوض کرده و قصد زیارت مرقد مطهر حسین علیهم السلام نمودند.

اما اگر کاروان اسرا پس از آزادی، از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند از همان ابتدا مسیر عراق و کربلا را پیش گرفته و نیازی به درخواست آنان بین راه از راهنمایان و گماشتگان یزید نبود تا آنان را به کربلا ببرند. و اما اگر قصد اولیه آنان مراجعت به مدینه منوره بوده و عزیمت به کربلا را قصد نکرده بودند، در آن صورت مسیر شام به مدینه را که راهی غیر از مسیر شام به عراق است در پیش گرفته و هرگز از عراق نمی‌گذشتند تا به هنگام رسیدن به عراق اهل بیت علیهم السلام از آنان بخواهند تا راه خود را به سوی کربلا کج کرده و آنان به زیارت مرقد مطهر سیدالشهداء علیهم السلام نایل آیند.

بنابراین، مشاهده می‌شود که تقریباً نمی‌توان به هیچ یک از ادله قاتلان به رسیدن اهل بیت امام حسین علیهم السلام به کربلا در روز اربعین اعتماد بایسته‌ای پیدا کرد و این امر هم‌چنان در حاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند، بلکه نرفتن اهل بیت امام به کربلا در راه بازگشت یا دست کم رسیدن به کربلا اما پس از اربعین شهدای کربلا از قوت بیشتری برخوردار است.

### نتیجه

با توجه به بررسی پنج مطلب اساسی که با رسیدن کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین ارتباط مستقیم داشت نتایج ذیل قابل اخذ خواهد بود:

۱ - میزان زندانی بودن کاروان اسرا در کوفه دقیقاً معلوم نیست و با توجه به زمانی که برای

۱. سید بن طاووس، اللهورف، ص ۲۲۵.

ارسال نامه ابن زیاد به شام و دریافت پاسخ آن از یزید لازم بود نمی‌توان گفت که خروج اسرا از کوفه قبل از ۲۵ محرم بوده است، مگر آن‌که معتقد شویم نامه‌ای برای کسب تکلیف در مورد اسرا بین ابن زیاد و یزید ردّ و بدل نشده است. بدیهی است که در آن صورت مدت زندانی شدن بازماندگان امام حسین علیه السلام در کوفه کوتاه بوده است. به هر حال، در مورد مدت توقف آنان در کوفه نمی‌توان اظهار نظر دقیق و یقین آوری ارائه نمود اگر چه با توجه به شواهد تاریخی زندانی بودن اسرای آل محمد به مدت نزدیک به دو هفته از احتمال بیشتری برخوردار است؛

۲- انتقال کاروان اسرا از مسیر بادية الشام به دلیل کویری و صعب العبور بودن، و همچنین به دلیل مرسوم نبودن عبور از آن و بالاخره به دلیل عدم وجود هیچ شاهد و مدرکی بر آن، منتفی بوده و قابل اثبات نیست، از این رو باید آن‌ها را از مسیر سلطانی یا میانه - آن‌گونه که به تفصیل گذشت - به شام منتقل کرده باشند؛

۳- از آن‌جاکه پیمودن فاصله بین کوفه و شام برای کاروان اسرا سریع‌تر از بیک‌ها ممکن و متصور نبوده است، قاعدتاً باید زمانی حدود دو هفته برای آن در نظر گرفت؛

۴- برای مدت اقامت اهل بیت سید الشهداء در شام نمی‌توان به نظری قابل قبول و قطعی دست یافت، و به همین دلیل، تعیین زمان خروج آنان از شام نیز میسر نخواهد بود. اما آن‌چه نزدیک به یقین می‌توان باور داشت این است که زمان اسارت و پس از آن، اقامت اهل بیت امام علیه السلام در شام بیش از هفت یا ده روز بوده است؛

۵- چگونگی قصد عزیمت کاروان اسرا به کربلا پس از آزادی از بند یزید چندان مشخص نیست؛ یعنی معلوم نیست که آیا از هنگام حرکت از شام قصد کربلا نموده‌اند یا در بین راه تصمیم خود را تغییر داده‌اند؟ آیا از راه سلطانی یا راه میانه به سوی مدینه بازگشتند یا از راه مستقیم که از کنار دریای مدیترانه می‌گذرد؟

۶- در یک جمع بندی نهایی می‌توان چنین نتیجه گیری نمود که گرچه بر اساس قول مشهور رفتن کاروان اسرا به کربلا در راه بازگشت پذیرفتنی است و اصراری بر انکار آن وجود ندارد، اما رسیدن آنان در روز اربعین به کربلا با توجه به ابهامات بسیار و نیز شواهد وقراینی



که برخی از آن‌ها در همین مقاله ذکر شد ممکن نبوده اصرار بر تحقق آن چندان قابل قبول نخواهد بود؛

۷- با توجه به این‌که اثبات رسیدن کاروان اسرای آل محمد علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین اول، مؤونه بسیاری داشته و تقریباً امکان‌پذیر نیست، پس چه امری باید برخی محققان را تا این اندازه مصمم ساخته باشد که آن را بپذیرند و برای اثباتش تلاش کنند؟ آیا برای اثبات فضیلت زیارت اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام، روایات معصومان علیهم‌السلام کفایت نمی‌کند؟! آیا باید رسیدن اتفاقی اهل بیت سیدالشهداء علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین به آن ضمیمه شود؟! به نظر می‌رسد حتی اگر روایتی بر فضیلت و استحباب زیارت اربعین نداشته باشیم (که البته این چنین نیست و در روایتی از معصوم علیه‌السلام، زیارت اربعین از علایم مؤمن دانسته شده است)<sup>۱</sup> رسیدن اتفاقی کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین بر فرض اثبات نیز نمی‌تواند وجه استحباب و فضیلت آن زیارت باشد. والله اعلم وله الحمد

(۱۷۹)  
تحقیق در باره اربعین حسینی

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲، ح ۱۲۲؛ و مجلسی بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲، به نقل از: تهذیب، مصباح الزائر و اقبال سید، و مزار شهید.

### کتابنامه

١. طبرسی، ابوعلى فضل بن حسن، **إعلام الوری باعلام الهدی**، تحقیق على أكبر غفاری، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ١٣٩٩ ق.
٢. سيد محسن امين، **أعيان الشيعة**، چاپ پنجم: بیروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.
٣. الاحتجاج على أهل اللجاج، تحقیق ابراهيم بهادری و محمدهادی به، چاپ اول: تهران: دار الأسوه، ١٤١٣ ق.
٤. دینوری، ابوحنفيه، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول: قم، منشورات رضی، ١٤٠٩ ق.
٥. **الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد**، أبو عبدالله محمدبن محمدبن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٦. **الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مؤفة في السنة**، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي الحسني المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقیق: جواد القیومی، قم: مکتب الاعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٧. **التهديب (تهديب الأحكام في شرح المقنعة)**، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ. ق)، بیروت: دارالتعارف، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.
٨. **الطبقات الكبرى**، محمد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ)، بیروت: دارصادر.
٩. **العدد القوية لنفع المخاوف اليومية**، جمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن علي المطهر الحلبي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ)، تحقیق: السيد مهدي الرجائي، قم: مکتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
١٠. **الفتوح**، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي (ت ٣١٤ هـ)، تحقیق: علي شيري، بیروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.
١١. **الكافي**، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقیق: على أكبر الغفاری، طهران: دارالکتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.

١٢. الكامل في التاريخ، أبو الحسن علي بن محمد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى ١٤٠٨هـ.
١٣. المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، تقى الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثي الهمداني المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٥هـ)، قم: منشورات الرضى.
١٤. اللهوف في قتلى الطفوف، أبو القاسم علي بن موسى بن طاووس الحسيني الحلبي (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: فارس تبريزيان، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
١٥. أمالي الصدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الخامسة، ١٤٠٠هـ.
١٦. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر بن محمد تقى المجلسي (ت ١١١٠هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
١٧. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعارف.
١٨. تحقيق در باره اول اربعين حضرت سيدالشهداء عليه السلام، محمد علي قاضي طباطبائي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٨٣ ش.
١٩. تسليمة المجالس و زينة المجالس، محمد بن ابى طالب المجدي الحسنى الموسوى الحائري، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه ١٤١٨هـ.
٢٠. سير اعلام النبلاء، أبو عبدالله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة العاشرة ١٤١٤هـ.
٢١. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
٢٢. فرحة القرى في تعيين قبر أمير المؤمنين علي عليه السلام، غياث الدين عبد الكريم بن أحمد الطاووسى العلوي (ت ٦٩٣هـ)، قم: منشورات الشريف الرضى.
٢٣. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧هـ)، تحقيق: عبد الحسين الأميني التبريزي، النجف الأشرف: المطبعة المرتضوية، الطبعة الأولى، ١٣٥٦هـ.
٢٤. مصباح المتبهد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: علي أصغر مراريد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.
٢٥. مع الركب الحسيني عليه السلام، محمد جواد طبسى، قم: مركز الدراسة الاسلاميه للممثلية: ١٤٢٤هـ.
٢٦. مقتل الامام الحسين عليه السلام، محمد رضا الطبسى النجفى، قم: محبين، ١٣٨٢ ش.

٢٧. مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: محمد السماوي، قم: مكتبة المفيد.
٢٨. موسوعة الإمام علي عليه السلام في الكتاب والسنة والتاريخ، محمد الرئس شهري و آخرون، قم و بيروت: دار الحديث، ١٤٢٢ هـ.
٢٩. موسوعة مقتل الامام الحسين عليه السلام، محمد عيسى آل مكباس، قم: للطباعة و النشر، ١٤٢٢ هـ.
٣٠. نفس المهموم في مصيبة سيدنا الحسين المظلوم عليه السلام، عباس القمي، قم: ذوى القربى، ١٤٢١ هـ.
٣١. ينابيع المودة لذوى القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ)، تحقيق: على جمال أشرف الحسينى، طهران: دارالأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.
٣٢. التهذيب (تهذيب الأحكام فى شرح المقنعة)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ. ق)، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.
٣٣. المصباح فى الاعيه و الصلوات و الزيارات، للشيخ تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن العاملى الكنعمى (ت ٩٠٠ هـ. ق) منشورات الشريف الرضى - قم.
٣٤. توضيح المقاصد، محمد بن الحسين العاملى (١٠٣٠ هـ. ق)، انتشارات آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم.
٣٥. مهنح الاحزان، حسن يزدى حائرى، (١٢٤٢ هـ. ق).

(١٨٢)